احتمال صیانت از جان امام توسط جعفر

شاگرد: برای جعفر کذاب هم این احتمال را میدهید؟

استاد: این احتمالات که مطرح میشود بهعنوان صد در صد محسوب میشود! درحالیکه من این جور نیستم. یعنی در کلاس مباحثه احتمالاتی هست که روی حساب شواهد عرض میکنیم. و الاّ بعد از اینکه ارث را گرفته بود؛ هفت سال معطل کرده بود و به او نداده بودند. بعد هم ارث را گرفت. مانعی ندارد که این احتمال باشد. ارث را میگیرد و مازون است. آن هم برای صیانت جان حضرت. ولی حضرت به این صورت جواب ندادند و فرمودند: «أما سبيل عمي جعفر و ولده فسبيل إخوة يوسف»

[1].

نکتهای که میخواهم عرض کنم، این است: این جعفری که فطحیه ثانیه مدافع امامتش بودند؛ جعفریه همه قائل به امامت او بودند، چند سال این تفرق و امامت او طول کشید؟ ذرّیّ جعفر از بزرگترین اعیان امامیه هستند. قائل به امامت حضرت بقیة الله هستند. ذریه جعفر از سادات مهم اثنی عشری بودند. آن وقت چطور پدرشان بگوید من امام هستم و آنها تابع نباشد؟! خب معموالً ذریه باید بگویند پدر ما امام بود! چطور میشود جعفری که میگوییم فرقه جعفریه، همه بر میگردند و امامیه میشوند؟! میخواهم این را عرض کنم: تفرقی که لحاظ اجتماعی دارد و برای صیانت از اموری است، ماندگار نخواهد بود. خود قفاری هم میگوید. الآن کالشمس است که امامیه و اثنی عشریه و مسأله غیبت مطرح است. حال واقفیه و فطحیه کجا است؟!

بله، در زمان ما اسماعیلیه و زیدیه هستند. این دو گروه مهمی که الآن هستند و بحث خاص خودش را دارد. اسماعیلیه چطور ماندگار شد؟! رمز ماندگاری آنها چیست؟! تحلیل دقیق و خوبی میخواهد. یکی هم زیدیه است. لذا آن دو بحث خاص خودش را دارد. اصالً ریخت زیدیه و اسماعیلیه ریخت تفرق های صیانتی از ائمه را نداشتند. ریخت دیگری بود. لذا ماندگار هم شد. اما بقیه آنها که این احتمال در آنها قوی است که میخواستند کاری کنند شرائط سختی که بنی العباس حاضر بودند به اندک چیزی کسی را که احتمالش را می دادند شهید کنند، آنها محافظت کردند. بعد هم که این ایام گذشت، تمام شد. هیچ کسی قائل ندارد.

شاگرد: در خود اسماعیلیه هم احتمال صیانت بالا است. ظاهراً صد سال و دویست سال بعد پیدا شدند. اسماعیلیه یک مقطع تاریخی گمنامی محض دارند.

استاد: بله، ولذا زمان خود حضرت اسماعیلیه نبودند. اذا عرض کردم بحث جدا دارد. آن کسی که در بغداد بود گفت من از ذریه اسماعیل هستند و اینها. ابن کثیر مفصّل دارد.

شاگرد۲: فرقه آنها اینطور است که یک حالت خفاء دارد. اعتقاداتشان حالت خفاء دارد.

استاد: بله. بین خود علماء اهلسنت اختلاف هست. ابن خلدون از نسب فاطمیون دفاع میکند. اما خیلی از رجالیون اهلسنت میگویند کذب است. میگویند فاطمیون مصر سند درستی ندارند. لذا

ابن کثیر و شاید ذهبی اینطور می‌گویند. آنها قبول ندارند و می‌گویند آنها دروغ می‌گفتند. یعنی اصلاً اینها از اولاد امام صادق علیه السلام نیستند. ولی مثل ابن خلدون دفاع می‌کنند و می‌گویند نسب آنها درست است و به امام صادق علیه‌السلام می‌رسند.

شاگرد: در مورد زیدیه دارد «لا تزال الزيدية لكم وقاء أبدا»[2].

استاد: آن فرق می‌کند. «فإنه لا يصيبكم أمر تخصون به أبدا و لا تزال الزيدية لكم وقاء أبدا». در کافی شریف است. آن جا امام علیه‌السلام مقصود دیگری دارند.

شاگرد۲: من شنیدم که معروف است که نسل جعفر سنی هستند.

استاد: مانعی ندارد. بسیاری از سادات اهل‌سنت، سنی هایی هستند که نسبشان به اهل البیت می‌رسد. ولی سنی هستند. این زیاد است. خود آل‌وسی های بغداد بیت بزرگی هستند. اینها سید هستند ولی شیعه نیستند. در کارشان معتدل هستند ولی اینکه بگوییم تقیه می‌کنند نیست.

شاگرد۲: اینکه فرمودید شیعه هستند، ولی معروف سنی بودن نسل جعفر است.

استاد: باید دوباره مراجعه کنم. این جور در ذهنم هست که در قرن چهارم و پنجم نسل جعفر از اعیان امامیه بوده‌اند. الآن را نمی‌گویم. اسم برده‌اند. شاید در منتهی الآمال باشد. آشیخ عباس می‌آورند. جعفر را در منتهی الآمال ببینید. اینکه بزرگانی از امامیه از نسل جعفر آمده‌اند. الآن نسل جعفر از حیث جمعیت معلوم هستند و سادات بسیار وسیعی هستند. همه آنها را عرض نکردم. گفتم اعیانی از امامیه که فقیه بودند و آگاه بودند و عالم بودند، نگفتند پدر ما امام است. حال فقط باید پیدا کنیم. من از حافظه گفتم. به گمانم در قم هم باشند.

شاگرد: خیلی از سادات نقوی را می‌گویند از نسل او هستند.

استاد: ممکن است.

شاگرد۲: این احتمالی که در مورد جعفر دادهایید، در جایی دیدهایید یا نه؟

استاد: یک چیزی به گمانم شنیدم ولی در این احتمالات بعدنبال شواهدی می‌گردم تا ببینم این احتمالات را دور می‌برد یا نزدیک می‌کند.

شاگرد: یک کتاب نوشته شده است.

استاد: برای اینکه ایشان تقیه می‌کرده؟!

شاگرد: بله.

شاگرد۲: اگر اینطور باشد، خیلی مظلوم بوده است. اسم کذاب روی ایشان هست.

استاد: بله، واقعاً به این صورت است. یعنی کاملاً مطلب دستش بود. همین امروز دیدم؛ می‌گوید با امام عسکری همراه هم در زندان بودند. در این روایت هست که می‌گوید او شیطان! حضرت هم فرمودند ساکت شو. او حمل می‌کند که مست بوده است. راوی می‌گوید که مست بوده است. از اینها مفصل برای او گفته اند. اما خب ما از این ظاهرها که دست بر نمی‌داریم. من عرض کردم قرار نیست اینها را تاویل و توجیه کنیم. اما اگر شواهدی که آن طرف است قوی است، عقلانی شد، تمام این

موارد چیزهایی است که هیچ مشکلی ندارد. حضرت برای جابر بن یزید جعفی چه نوشتند؟ زیر نامه [حرف]جیم را نوشتند. معروف است که می‌گویند امام در جواب سه نفر جیم نوشتند. او چه فهمید؟ جابر جنون فهمید. دیگری جبل فهمید، دیگری جلا فهمید. می‌گویند جابر بن یزید جنون فهمید. صبح مأمور خلیفه آمد که به‌دنبال جابر برود. آن‌ها هم دیدند که او روی چوبی سوار شده و بچه‌های کوفه دارند به دنبالش می‌دوند. او هم به خلیفه فرستاد که جابر مجنون شده است. لذا مانعی ندارد کسی مست شود، مجنون شود. برای شرائطی که باید کارش جلو برود.

شاگرد: برای امامزاده ها هم این احتمالات می‌آید؟

استاد: نسبت به برخی ضعیف است و برخی نه. مثل همانی که حضرت فرمودند من با خدا عهد کردم که با تو زیر یک سقف نباشم. این خیلی بعید است. ریخت کار و قبلش و بعدش دور می‌برد. حتی آن روای می‌گوید ای‌بن رسول الله خود شما به صله رحم سفارش می‌کنید، آن وقت می‌گویید من این جور رفتار می‌کنم؟! بعد حضرت فرمودند اتفاقا این از صله رحم است. صله رحم من برای او این است. حال جور دیگری تعبیر کنیم ای ظاهرش را بگیریم. لذا مادامی که ظاهر هست، به‌هیچوجه از ظاهر به خلاف ظاهر عدول نمی‌کنیم در اخذ. ولی معنای تشابک شواهد این است که سائر محتملات را در نظر می‌گیریم. به قول امروزی ها یک فایل برای باز می‌کنیم و شاهد له و علیه آن را می‌آوریم، گاهی این احتمال ضعیف می‌شود به صفر مایل می‌شود. گاهی برعکس می‌شود تقویت می‌شود.

شاگرد: یعنی گاهی این جور هم فکر کنیم که جعفر، کذاب نبوده است.

استاد: بله، در فضای تحقیقی این جور مانعی ندارد. خیلی ذهن را باز می‌کند.

شاگرد۲: اسم کتاب «طهر مطهّر در تبرئه جناب جعفر عموی امام زمان علیه‌السلام». نویسنده معاصر است آقای سید جعفر رفیعی

شاگرد: شکایتی که عباس بن موسی از امام رضا به دربار عباسی می‌کند، می‌تواند این احتمال را داشته باشد؟

استاد: نمی‌دانم. در اینکه امامزاده هایی بودند که بلاریب با دستگاه اهل البیت مخالفت می‌کردند، شکی نیست. حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به‌خاطر برادرشان رفتند و حضرت فرمودند باعث خون من نشو. در اینها گیری نیست. در کافی هست که ساادات بنی الحسن امام صادق را آوردند و زندانی کردند و چه جسارت هایی به حضرت کردند که اصلاً نمی‌توان گفت. ما در اینها مشکلی نداریم. صحبت سر بعض موارد خاصه است که این احتمالات خفیه را شواهدی می‌تواند بیاید و فضا را برگرداند. آن وقت می‌مانند برای «بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»[3]. انسان بعداً فضایی را می‌بیند که اینها از باب دیگری بوده است. مثل اینکه حضرت، زراره را تنقیص کردند. چون چاره‌ای از این نبود. او هم باور کرد. وقت کرد و دیدش نسبت به زراره همان تنقیص بود. فردای قیامت که می‌شود می‌فهمد چاره‌ای نبود که برای صیانت زراره و شیعه اینها را بگوید. اینها چیزهای مهمی است.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] كمال الدين و تمام النعمة، ج2، ص: ۴۸۴

[2] الكافي (ط - الإسلامية) ج2 ۲۲۵

[3] زمر ۴۷

بازبینی #3
ایجاد شده 1 ژانویه 2026 12:59:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مارس 2026 15:53:33 توسط ... .